

لار و صاحب مهر و وح که حامش حوالدار با اعتبار کل احمد
 بوده طرف یارقند فرستاده آمد کرنل کلاوون و ذاکتر
 استولیزکا و کپتان بتدلف نیز به راه رکاب سفیر باتوقیر
 بودند الغرض این جمله معتمدان سرکار دولتتار
 با بسیاری از خدم و حشم بر اه کشمیر و لداخ داخل ملک
 یارقند گردیدند مراتب همانند ارمی های سفیر باتوقیر مع دیگر
 جمله همراهیان و ملازمان از حین ورود تا زمان مراجعت شان
 از جانب امیر صاحب به بعضی مودا شده که این جمله معتمدان
 سرکار از ته دل مداح و شکرگذار امیر صاحب
 و الاتباع گشتند یک عهد نامه هم همراهان زمان فیما بین
 سلطنت هند و یارقند محرز و موثق گردید نقل آن بجزیره
 برای ملاحظه ناظران و الاشان درج این درینفات
 اختصار سمات نموده می آید چون بتقریب کلام ذکر سفیر
 و الابقام بمیان آمد مناسب می نماید که عرفی چند درین
 خصوص هم حواله قلم حقایق رقم نموده آید نام نامیش

سید محمد یعقوب خان قوره است خاتم ارشد رسید
والا دو دمان نظام الدین خان مرحوم مغفور عمرش ما بین
پانجاه و پنج سال است اتفاق قدم و درود سید موصوف
به تقرب سب سفارت درین دیار دوسه بار گردید
و با این راقم آثم نیز روابط محبت و اتحاد بهم رسید چنانچه
شب بی نان و برگی بخاطر خاطر آن والاشان مهیا ساختم و
به تکایف شریف قدم جمعی از خاندان دوستان خود نیز
پرداختم جناب سبادت ماب اخلاق و مخلص نوازی را
کار فرموده رونق افزای مسکن این مسکن گشت چون
آن والاشان از برداری به سخن در پیوست و دریافت
بسیاری از احوال ممالک شمالی را صورت بست
دیدم که در حقیقت مردمی است جهانزیده کار آرموده
از تجارب از من و امکان انواع معلومات و مطالبات بکار آمد
آموخته و فراوان مایه از علم و دانش اندوخته فقط
لائق سفارت بل قایل وزارت و نیز عالی جناب

محمود خواهرزاده والا جناب معالی القاب ممالک
 ترکستان امیر محمد یعقوب خان و الی فتح مند کاشغر و
 یارقند است از بد و شعور بذهن و ذکاوت و شوق طلب علم
 مشهور بود چنانچه عربی و فارسی و ترکی و خطائی و غیره
 زبانها را نیکو می دانند در علوم و فنون در آن طرف بلاد کمتر
 کسی با آن والا گهر عدیل و همسر خواهد بود شرحیکه بر زبان
 عربی بر کتاب فصوص الحکم نوشته شده شاهد کافی بر مدارج
 فضل و کمالات آن عالی درجات است اولاً انوالاشان
 بر عهد دینار سلطنت مامور شده بود بعد آن بر منصب
 عالی قاضی القضاات منصوب گردید سپس بخدمت
 وافر العزت سفارت سلطنت با همه اعزاز سه فرار
 گشت و بدربارهای سلطنتین با عز و تمکین روم و روس
 و ایران فرستاده شد و از پیشگاه حضرت سلطان
 عالیشان روم بوالا خطاب و نشان مجیدی درجه اول شرف
 اعزاز و عز امتیاز یافت بعد از آن وارد هند و سنان

جنت نشان گردید و با جناب معلی القاب لاقدر فارتقه بروگ
و اسرای بهادر در خصوص استحکام مبانی اتحاد
سلطنت هند و دولت یارقند عهد و موافقت مستحکم
بر بستن خدا کند که از تسلیح این عهد فوائد غیر محدود بهره
دولت بلند صولت حاصل ماند *

عهد نامه

عهد نامه فیما بین دولت بریتانیا و عالیجناب اسیر محمد
یعقوب خان صاحب بهادر و الهی ممالک کاشغر و یارقند
و اخلاف و اوراث ایشان که اتهام یافت از یکطرف
بتوسط طامس دگلس فورساینده صاحب کمپانین آف دی
موسٹ آئرل آردرف دی باتھے بر حسب اختیارات
کامه که درین باب بایشان از طرف جناب مستطاب
راپت آئرل طامس جارج بیرونک بیرن فارتقه بروگ

آف امترائن و بیرنت و دبیری از مدیران دیوان خاص

حضرت اکرمه ماکه بویتمن الاعظم و ایرلند و صدر اعظم
رتبه عالیہ ستارہ ہند در مجلس دیوان تفویض نموده
شده و از طرف ثانی بتوسط سید محمد یعقوب خان
تورہ المقتاب برتبه متمرز مجیدیه درجہ اول و کدرا شد
سید نظام الدین خان مرحوم قدس اللہ منجعه و نور اللہ
مرقدہ بر حسب اختیارات کاملہ کہ ایشانرا درین خصوص
از جانب عالی جناب امیر صاحب بہادر تفویض یافتہ اند *

تعہید

چونکہ استقرار و استتبات اتحاد و دوستی و یکجہتی
کہ درینوقت بین الطرفین عالیبتین معاہد تین موجود است
و استرقای معاملات تجاری فیما بین رعایای خاصین
مرکوز خاطر می باشد لهذا این چند شرط تعہد و منعقد
گردیدند *

شرط اول - طرفین عالیبتین معاہد تین عملاً شروط برین
قوار دادند کہ رعایای یکدیگر مجاز باشند تا در آیند و اقامت

و تجارت کنند و به اموال و اجناس خود در کل
اطراف ممالک یکدیگر عبور و مرور و نقلات نمایند و در بین
ممالک مذکور رعایای یکدیگر از جمیع مراعات و فواید به نسبت
تجارت و میناس و غیره خواه بر رعایای خاص خواه بر رعای
دیگر دولت کامله الوداد المختص من الدول اجابت
یافته یا با ذمه باشد متمتع و متصرف شوند *

شرط دوم - باجران را از هر اسم و ملل که باشند اجارت
و رخصت است تا از نواحی یک فریق معاهد در نواحی فریق
نامی مع اموال و اجناس خود در کل اوقات همراهی و طریق
که خواهند عبور و مرور توانند کرد هیچ قیدی برین اطلاق العبور
بطغیان یکی از فریقین معاهد تین موضوع نشود باستثنای
حادثه ضروری متعلق امور ممالک که اعلام بران من قبل
به دیگری معرف کرده شود و این قید و ضبط به مجرد دفع حادثه
مذکور منقضی و منقطع گردد *

شرط سوم - اهلان فرنگ تبعه دولت بهیه برتن که بر ارادت

و مقاصد تجارت و غیره در نواحی عالی جناب امیر صاحب بهادر
داخل شوند برایشان لازم است که تذکره متعارف و متضمن
و مستحق بر قومیت خود هر اید داشته باشند و اگر از سن چنین
تذکره مقصر باشند مستحق مراعات سدر جز این عهد نامه
منصور نخواهند شد *

شروط چهارم - سراجناس مال تجارت سرآمد ۱۵ از ممالک
عالی جناب امیر صاحب بهادر در آمد هند قلمرو دولت برطانیه
که بهر کدامی از رهگذر ای جبال همالیه موقوفه طرف جنوبی
ممالک عالی جناب امیر صاحب در آیند سرکار دولت برطانیه
قراردادی نماید که هیچ اخذ محصول برمال در آمد مذکور کرده
نشود همچنین بر اجناس مال برآمده از هند در آمد ممالک
عالی جناب موصوف هیچ محصول در آمد مستجاوز از جهل و مک
قیمت گرفته نشود اجناس مال در آمد ممالک فریقین
معاهدین مطابق شر و ط مسبوق الذکر رضادر غیبت خواه
بیع بالجماعه خواه بیع بالمتفرق باشد قابل انتقال با همه ازادی

از یک موضع تا موضع دیگر در مهاکت هند قلمرو دولت
برطانیه و کذا ایک به مهاکت عالی جناب موصوف نیز متصور
شوند لیکن به حسب قواعد و تحصیل رسومات آبلکاری و مسکرات
و دیگر قواعد و رسومات که متعلق باغراض تمدن بنامد باشند
عموماً به این پنجین اقسام اجناس موافقت و اتصال دارند *

شرط پنجم - فراید اموال تجار تی آمد دهند در نواحی امیر
صاحب تا وقت رسیدن بموضع تفویضگی عند التفتیش
مکشوف و مفتوح نگرداند اگر اختلافی یا منازعه‌ای در باب
تشخیص قیمت مال و اقع شود پس زکوة پنجم یا منصبه از دیگر
که عالم از جانب عالی جناب امیر صاحب بهادر بوده باشد
اختیار دارد تا طلب حصه جنسی بحساب چنان و یک عدد
عوض محصول تقدیمی نماید و اگر منصبه از مذکور در تحصیل
محصول باخذ حصه از اجناس عدمی کند و یا اگر اموال غیر قابل
تقسیم باشد پس اندرین صورت معامله منازعت را بدو
اشخاص مناسب که یکی از جانب منصبه از مذکور و دیگر از

جانب تاجر آرنده مال معین شده باشند تفویض کرده شود
تا تخمین قیمت مال به عمان آید و اگر بین المتوسطین اختلاف
رای افتد و کیلی که فیصله وی قاطع باشد تعیین کنند من بعد
بر حسب تخمینه چنین انفصال اتصال محصول نماید *

شرط ششم - دولت بر طایفه را اختیار است تا وکیل بدر بار
عالی جناب امیر صاحب مدار معین کنند و سحت وی عالمان
تجاری در کد امی اضلاع و امصار قلمرو ممالک عالی جناب
مردم که مناسب باشد گزارند و کذا ملک عالی جناب امیر صاحب
بمدار مجاز استند که و کیلی به پیشگاه نواب نائب سلطنت
هند تعیین نمایند و عالمان تجاری در کد امی اضلاع امصار ممالک
هند قلمرو دولت بر طایفه که مناسب باشد گزارند و کلامی مذکور
بالا بارته و مناشیر که بقاعده دول فقیران را معلوم است
موصوف شوند و نیز عالمان به قواید و مناشیر کونسلان
دولت کامله الوداد المحتص من الدول بهره در گردند *

شرط هفتم - رعایای دولت بر طایفه را اجارت داده

می شود تا زمین یا خانه یا دکان در ممالکت قلمرو عالی جناب امیر صاحب بهادر به ممالکیت حواله خرد خواه فروخت نماید و خواه با جاره تحصیل کند و اندران اکنه و دکا کین یا بدیگر عنقارات رعایای دولت بر طایفه ایچ مداحلت مالجبهر یا ایچ تفتیش بغر ار رضای شخص متصرف نگردد شود سوای معرفت و کبیل دولت بر طایفه یا عامل می وهم در حضور شخصی یا کدام موکلی سعینه جاسب وی *

سوط هشتم - تدابیر مصالح ذیل در اتصال مقدمات داد و ستد و برائتم کبیره و صغیر دست رعایای دولت بر طایفه در ممالک قلمرو عالی جناب امیر صاحب بهادر بمعرض قول در آمده اند *

اولاً - در مقدمات داد و ستد که فریقین رعایای دولت بر طایفه نهند و بیزار مقدمات جرایم صغیر و کبیر که طرفین رعایای دولت بر طایفه باشند یا که مدعا علیه اهالی فرنگ تبعه دولت بر طایفه حسب مذکر است شرط بیوم عهد نامه هذا

می باشد بوکیاں دولت برطانیه یا به یکی از عالمان و می تفویض
 نامه بحضور و کیان عالی جناب امیر صاحب فیصل یابد *
 ثانیاً - در مقدمات داد و ستد که احد الفریق رعیت
 عالی جناب امیر صاحب و فریق دیگر رعیت دولت برطانیه
 باشد در محاکم عالی جناب موصوف بحضور و کیان دولت برطانیه
 یکی از عالمان و می یا شخص متعین در بین خصوص از جانب
 و کیان موصوف یا از جانب عاملان فیصله گشته شود *
 ثالثاً - در مقدمات جرائم احد الفریق خواه مدعی خواه مدعی
 رعیت عالی جناب امیر صاحب باشد انفصال مقدمه
 باستثنای صورت مذکوره بالا در محاکم عالی جناب موصوف
 بحضور و کیان دولت برطانیه یا یکی از عالمان و می یا شخص متعین
 از جانب کیان موصوف یا از جانب عاملان و می که دهد شود *
 و العا - در صورت مذکوره بالا در مقدمات داد و ستد
 و جرائم کبیره و مضیره که یک فریق رعیت دولت برطانیه و
 فریق دیگر رعیت دولت بخر باشد یکی از بین فریقین مذکوره

اهل اسلام میباشند پس انفصال مقدمه در محکمہ عالی جناب
 امیر صاحب کرده شود اگر هیچکدام از فریقین مسلم نباشند
 در آن صورت بشرط اتفاق طرفین مقدمه قابل انفصال بوکیل
 دولت بر طانہ مایکی از عالمان دی را باشد و در صورت عدم
 اتفاق مذکور در محکمہ عالی جناب موصوفت انفصال باید *
 خامساً - در کیل مقامات که در محکّمات عالی جناب
 امیر صاحب فصلی یافته باشند و در آن شخصی رعیت دولت
 بر طانہ احد الضریق باشد و وکیل دولت بر طانہ را آگهی رسد
 که حق غرضواب رفته است پس مناسب باشد که اصل
 معنی را عالی جناب امیر صاحب اظهار نماید و محکمہ دیگر
 بحضور وکیل دولت بر طانہ یکی از عالمان دی یا شخصی متعین
 در بین خصوص از جانب وکیل موصوفت یا عامل وی تحقیقات
 مقدمه از سر نو کند *

شرط نهم - حقوق و مراعات که حسب عهد نامه ہذا
 در مہاکت قلمرو عالی جناب امیر صاحب بہادری بہ نسبت

رعایای مخصوص دولت بر طایفه متعلق و متصرف شده اند
 بر باعای جمله امرای و اولیای ریاست های هند متوقفه که
 رابطه و قاق بعایا جناب مانکه معظمه دارند نیز ملاحظه و مرعی
 داشته شوند و اگر در بین خصوص یابد دیگر کداتی امرای که متعلق
 امرای و اولیای مذکوره مناسب متصور باشد بواسطت دولت
 بر طایفه سر انجام یابد •

شرط دهم - وثیقهجات جمیع و دیگر امثال عدالت که
 در هر کدام محکامات مقرر در ممالک فریقین عالیهین
 معاهد امن یا در محکم موکالان مشترک که موضع لداخ محفوظ
 یا امانت داشته باشد قابل اثبات بواسطه نقل مستحق و
 مختوم بنخاتم محکم که به وی اصلی کاغذ متعلق است باشد
 در صورتیکه محکمه مذکور خانم نداشته باشد لازم است
 که بدستخط حاکم یا یکی از حکام محکمه مذکور تصدیق یابد •
 شرط یازدهم - در حالیکه شخصی از رعیت دولت بر طایفه
 در مهاکت عالیجناب امیر صاحب بهادروقات یابد متردکات

وی منقول و غیر منقول موجوده مهاکت مذکوره بتصرف دارث
 بادمی یا دیگر مختار در غرض وی در آورده شود در طالت عدم
 موجود همچنین مختار بر تفویض و کیان دولت بر طایفه مقیمی
 مهاکت عالی جناب موصوف کرده شود و بر شخص منصرف
 مال موروثه لازم است که دین متوفی و ارباب طلب
 ادا نماید و ذائق را برای مقاسمت فیما بین اشخاص
 صاحبان تعلق نگهدارد همچنین بعبوض این قرارداد مذکوره بالا
 نسبت رعایای عالی جناب امیر صاحب بهادر که در مهاکت
 هند قلمرو دولت بر طایفه وفات یابند نیز مرعی داشته شود •

شرط دوازدهم - اگر شخصی رعیت دولت بر طایفه متمکن
 مهاکت عالی جناب امیر صاحب منافع و شکست شود
 بابت انقضای محکم از ادای قرض در مدت مناصب قصور
 نماید پس دین دایمان چنین منافع از اموال و ائمه
 وی ایفا کرده شود لیکن و کیان دولت بر طایفه از احسان
 در بق نماند تا معلوم گردد که آیا منافع در هند مال قابل توضیح

مکنفی الادای قرضه قارضان مذکور دارد یانه این رعایت
دوستانه مندرجه شرط هذا نسبت رعایای عالی جناب
امیر صاحب که مطابق قوانین ملکیه معاملات تجاری بهماکت
هند دارند من الظرفین محفوظ در معنی داشته شود *

تمه

شرط هذا فی صورت تائید فی هذا الیوم از جانب
عالی جناب امیر صاحب بهادر اتمام و اصداق یافه فردی
حاضر الوقت در حفظ عالی جناب موصوف بماند و نقای بعد
اثبات و تصدیق از جانب نواب نائب السلطنت
هند اندرون بهمداد دو ازده ماه در عوض فرد محفوظ الحال مبادله
یافه به تسلیم عالی جناب ممدوح کرده شود موصود مختوم
من مقام نیکی شهر کاشغور اعنی بوم دوم ماه ذی قعد ۱۸۷۵ ع
مطابق ۱۵ شهر ذی الحجه سنه ۱۲۹۰ هجری •

قبلت هذا الشروط • مهر •

محمد یعقوب

بخش چهارم

در احوال و انتظام ریاست برودة

و هم از آنست آنچه از همت و قوت شان در معامله

خاص ریاست برودة از عالیجناب فیضاب ممدوح بظهور

رسیده باد صفت ظهور سامور از راه صاحب رئیس

سابق انجا عالیجناب ممدوح سلب استحقاق دودمان

قدیم آن ریاست را نوعی منظور داشت و مهاراجه

کوبند را در برابر ریاست بهمان اختیارات و اقتدارات

پیشین متمکن و بجانشین گردانید اصل حقیقت ماجرایی آن

ریاست چنین میباشد که مهاراجه کهنانندی را در رئیس

سابق این ریاست بزمان غدر سنه ۱۸۵۷ ع وفاداری و

دیرخواهی مشکور بگریز نیست علیه بر طایفه نمود و انتظام

ریاست نیز به همتشان بدین دهرگاه بعه فوت مهاراجه کهنانندی

راور ایس مخروج یعنی ملهار راو بر سند حکومت
نشست از غفالت و بیخبری شان برهمی نظام آن ملک
سر تا سر بظهور پیوست و اکثر عمال و کار گزاران شان
بر رعایای انجام دست نظام دراز کردند دلیلی واضح بر نالیاقی
شان زیاده برین چه تواند بود که مهار اجه کهنانسی راو تا زمان
حکومت خویش بظهور مد اظهاری و بپراپه رویها ایشا نرا
محبوس و نظرنه همیداشت هرگاه آن ریاست بدست
اختیار این راجه صاحب نظام و انغانل شمار در آمد علاوه
مظالم بر رعایا و ذهول و غفالت در انتظام ریاست انجام
با سمانه جمابائی زوجه مهار اجه کهنانسی راو چنان روشن
ایذ او اضرار پیش گرفت که آن بیچاره بمصور گور نشست
بر طایفه مدینگونه استغنا نمود که حیثیت و مذلتی که از دست
رایس بر من میرود نه چنانست که معرض کتابت
در آرم و از نظام رایس دردی دارم که اظهار آن
بغیر از حضوری پیش گذر نیست عالی نمیتوانم نموده چنانچه

بودید همچنین خود سربها گریه می نمودند. بهادر ریخت
 برای رفع مظالم و حسن انتظام همواره بر مهارت مذکور موکد
 و مصرمی بود لیکن مهارت مضمور باده و خفتت بر همان و تیر
 خاصه خود اصرار و استعزاز داشت و بر نصایح و زیدانت
 ظن بد برده اولاد در خواست تبدیلی صاحب موصوفت بخدمت
 گورنمنت عالی بر نکاشت و ثانیاً زشت اراده را از قوه
 بفعل آورد و کرد هر چه کرد اکنون شمه از حقایق ماجرای جدید
 بنوک فارسی سپارم که هرگاه در پورت صاحب ریخت
 بهادر اندرین خصوص بگورنمنت رسید راقم راست
 میگویم که جناب دیسرای بهادر به محرم در اک آنال
 بر تدریسی که فرمود تا متر انصاف و کاره فارسی از شانه جو
 و اعتساف بود ادکامی که در بدایت کار را پیشگاه جناب
 و ایسرای بهادر در بین خصوص سمیت اجرا یافت مردم را
 بدان شور و شغف دور کار بسیار شد لیکن در رای
 راقم همه آن شور و غوغا خطا بود چه بر ظاهر است که کارهای

پولیتیکل و مصالح نظام ملکی را همان کس خوب میداند
 که کمرانی میکند پس کسانیکه آثار آن کار را با چشم بر
 بنا وقت نظری ببیند و مضامین تراشیده و قایع نگاران
 محتمل الصدق و الکذب را می خوانند تا چندیکه آثار با انجام
 ز سده حسن و قبح آنرا کماهی در نمی بایند اکثره بحربه میرسد
 که شخصی قصد بنای عمارتی بطور خاص محفوظ فی الذهن نمود
 و طرح تعمیرش انداخت لیکن تا اتمام بنا هرگز ناظرین
 زمانه آثارش را و فوفی برین معنی دست نمیدهد که بنای مذکور
 بعد الاتمام به هیئت مرفوب و خوش اسلوب خواهد بود
 همسرین سوال است مال کار این مقدمه که هر چند جناب
 و ایسرایی بهادر برای تحقیق ساخته جدید کیشمن منصور فرمود
 لیکن ارین قرار داد فصلی معامه بطریق آیین و قانون
 مقصود نبود بلکه نحوین و تصرف این کیشمن حرف بنفرض
 انکشاف حال واقعی و اطمینان خاطر گویندیت شده بود
 با این همه جناب و ایسرایی بهادر انصافاً بطریق که مهاراجه

مذکور را برای بریت از ان الزام سخت موفقی داده شود
 جماد مصارف سعی و تدابیر مقدمه از خزانه ریاست دانید
 تا اوشان را هذر ناداری نیز بمیان نباشد پس اگر چه
 در صورت جرم بقا هذالت بویه اختلاف آرای ارباب
 کمیشن محل گفتگو پدید است و به همین سبب جناب
 وایسرای بهادر هیچگونه شداید تکلیف و ایذای جسمانی
 نسبت بهار اجه مذکور تجویز نه فرمود الا بحار می حالات
 نالایقی رئیس مذکور و خرابی و بی انتظامی های گوناگون
 باقیمید ظهور چنین خیال زشت و زبون در حقیقت متعین
 همچنین تدارک بوده است که به عمل آمد - یعنی جناب
 وایسرای بهادر عطای اختیارات نظم و نسق ریاست
 نشان سابق به بهار اجه مذکور از قبیل دادن نیغ بدست
 راهزن در حق رعایای آن ملک مضر و منافی دیده دوش
 ناموار بهار اجه کم عقل و هوشش مخمور باد پندار را
 از بار ریاست و حکومت سبک فرمود و مبالغی کافی از

خزانه ریاست و نیز جای مناسب برای بسط و اقامت
 مهاراجه مذکور و اهلی و حیال شان مرتعین نموده اند و با وجود
 وقوع بی انتظامیهای سابق و صنوح ساخته لاحق نظر با اتمامی
 و عددی که از پیشگاه ممدلت بناه جناب مانکه معظرت شاه
 هند و انگلند نسبت برواسای دیار هند شده است خیالی
 از تصرف و ضبط ریاست و شمولش در ممالک مقبوضه
 گورنمنت بر طاقه بخاطر خاطر نیادرده ریاست را در همان
 خاندان سار داشت معنی مهاراجه گویند و او را بر مسند حکومت
 نشاند و بوجه نابالغی شان سر ماده و راهی ایس ائی
 کار پرداز ریاست اندوز را بر ضامنندی رئیس آنجا برای
 مدد اهلماهی و انتظام ریاست مقرر گردانید و کرنیل فیرو
 صاحب بهادر را نیز باقتضای مصالحت کار تبدیل نمود
 و سر ریچرک هیت صاحب را بجای شان منصوب و شریک
 و نگران امور انتظامی تجویز فرموده

بخش پنجم

در ذکر قدم بخت لزوم معدن عظمت
 و اعلای مرکز دایره مجد و بها جناب مستغنی
 از القاب گردون رکاب ذوالعجد و التفاخر
 شاهزاده ولی عهد پرنس آف ویلز بهادر در
 مهاکت جنت نشان هندوستان

هویدا باد که چون در سال هیجده صد و هفتاد و پنج
 عیسوی نونهال بوستان جاه و اقبال گل و گلابین حشمت
 و جلال شمع کاشانه دولت اندگاشیه باعث فخر حاطنت
 بر طایفه و هندیه عالی القاب شاهزاده البورت اذوره و لیمه
 بهادر مخاطب به پرنس آف ویلز باهر شوکت و عیان تفرج
 کنان باد بان عزیمت براه دریا بر افراشت و به قطع
 منازل و مراصل و تماشای سا اعمار و بقاع از مصر

و معویز و معدن و غیره پرداخته نظر توجیه به گانگشت مهاکت
 جنت نشان هند و ستان بر گماشت روز دوشنبه هشتم
 نو مبر ماه و سنده کور چاشنیگانان بهنگامیکه خورشید با افواج نور
 سرگرم است تقبال آن همایون فال بود مرکب ظفر موکب
 صد ابعص حامل آن گرانمایه گوهر درج سلطنت و عظمت
 بهزاران دبدبه و شوکت باد دیگر چند مراکب شکری در
 لنگرگاه بهجی رسیده لنگر تمکنت و وقار انداخت و
 سطح زمین را از شرف مقدم آن بهرام چشم
 هم سنگ بحر محیط که با همه بزرگی دریا با بشرحت بار برداری
 و پائین بر سنیس موج تفتاخ میزد پر بار عزت و اقتدار
 ساخت کیفیت تکلفات و تجمعات آن زمان و شرح
 ترتیب و آرایش های هر گونه ساز و سامان نه یارای
 تحریر و تقریر است از حین محسوس شدن نشان مرتبر
 مرکب ناهنگام گام فرساشدن حضرت شاهزاده
 بلند اراده بران سر زمین بهار آگین چندان شاکهای

سلامی از بالای زمین و تمامه مراکب دریایی بعد دیگری
 به تعظیم آن سرمایه مجید و اعتلا باند آدگشت که شمارش
 از اندیشه محاسبین روزگار در گذشته صد مراکب
 چه از آن سلطنت و چه از االی تجارت - نشانهای
 بوقلمون و آرسنگیهای گوناگون چنان زمین گردیده بود
 که از کثرت نشانهای رنگارنگ دریا رشک گلستان
 چنان می نمود اجتماع هزاران هزار افواج بالباسهای انواع
 و اقسام و بجمود عماید و روسا بگردناگون سامان شوکت و احتشام
 تازه گلستانی در زمین به تماشای نظاره گیان در آورده
 اثر دام لکوک تماشا بانبان انواع اوضاع خوشنما آن هر دو
 گلستان جنت شان را شانی دیگر پیدا کرده غرض چه دریا
 چه سطح زمین آراستگی هر دو بحمدی فائق مرغوب
 و دلکش خلایق افتاده بود که از فرط تجمه و آرایش
 و ماغ آب و خاک بهوای عروج از کوه آتش مالارفت
 و قبله خضر ایشوق بلاگردانی مردم خود را فرود تر آوردن

می خواست همان روز به پیش از زوال و الایگاه بزرگ
 سپهسالار افواج بحری سلطنت بانائب رفیع المنزلت
 خود بالای جهاز سوار پس بر آمد و از دولت ملازمت آن
 معین عاهد تمکنت بعزت و سرفرازی کمال مالامال گشت
 و بعد پاسی از آن معنی القاب جناب نائب السلطنت
 نواب گورنر جنرل بهادر بادگیر همراهمان باعز و شان خود
 بران جهاز رسید مراسم سلامی جناب ممدوح از ساحل
 محروم از مراکب لشکری شاهی حسب دستور مودا گردید
 و پس ایشان عالیجناب چیف جسٹس صاحب انجا
 و کمانڈر انچیف بهادر و ممبران عالیشان کونسل پنی یکدیگر
 به تمنای باری باری بران مرکب باعز و فرعا حاضر آمدند عالی القاب
 نواب گورنر بمبئی هر یکی را بر وفق مرتبه بحضور جناب
 شاهزاده بنده اراده شرف اندوز گناید بعد ساعت چهار مستغنی
 از القاب شاهزاده هلال رکاب با طائر مین و رفقا از بالای
 مرکب فرود آمد و با تمام فیض التیام خود سطح زمین هند را